

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال سوم - شماره سوم - پائیز ۸۹ - شماره پیاپی ۹

تأملی در سبک شعر شاه نعمت‌الله ولی

(ص ۲۳-۳۵)

غلامرضا مستعلی پارسا (نویسنده مسئول)^۱، محمد حسینی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۵/۱۳

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۹/۲

چکیده:

شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۱-۸۳۴ هـ.ق)، از عارفان و شاعران مشهور سده هشتم و اوایل قرن نهم هجریست. او تألیفات زیادی به نثر و نظم به زبان فارسی و عربی دارد و از نظر نفوذ معنوی در تاریخ عرفان و فرهنگ و ادب ایران دارای منزلتی رفیعست.

در دوره این شاعر، زبان فارسی رو به انحطاط دارد. امیران طرفدار شعر و ادب و شخصیت‌های فرهنگ دوست بسیار اندکند و بدلیل حوادث ناگوار، روحیه مردم برای پذیرفتن تعالیم صوفیه آمادگی دارد. این شاعر به سرودن غزل اهتمام داشته، غزلیات او در مورد وحدت وجود و سرشار از اصطلاحات دینی، عرفانی و فلسفی است. زبان شعر او همان زبان ساده و صمیمی «عراقی» است. واژگان کهن فارسی و کلمات دشوار عربی در دیوان او دیده نمیشود. در این مقاله ویژگی‌های سبکی شاعر مورد بررسی قرار گرفته است.

کلمات کلیدی:

سبک، عارف، صوفی، حباب، دریا، موج.

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی Mastali.parsa@gmail.com

۲- دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

[MohammadHoseinaei@Yahoo.com](mailto: MohammadHoseinaei@Yahoo.com)

مقدمه:

شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۱-۸۳۴ هـ.ق)، از عارفان و شاعران مشهور نیمه دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم است که از نظر تعداد آثار، اعم از نثر و نظم، به زبان فارسی و عربی و نفوذ معنوی در تاریخ عرفان و تصوف و فرهنگ و ادب ایران از منزلتی رفیع برخوردار است. زندگی وی با حکومت شاهان و امیرانی همچون: امیر تیمور، شاهرخ میرزا، میرزا اسکندرین عمر شیخ و سلطان شهاب‌الدین احمدشاه ولی بهمنی مصادف بوده است. زبان فارسی در این دوره طولانی، روند تحولی را که از قرن هشتم آغاز کرده بود ادامه میداد و رو به انحطاط داشت. علل انحطاط عبارت از این بود که نخست با حمله مغول، زبان ترکی به دلیل نفوذ عناصر ترک زبان در دربارها و در بعضی مناطق شایع شد و این امر لطمه بزرگی به زبان فارسی وارد نمود. دومین مشکل، نابودی دربارهای طرفدار شعر و ادب و همچنین از میان رفتن مراکز زبان فارسی در خراسان و عراق بود که نتیجه آن باعث دورشدن شعر از دربار و قرار گرفتن آن در اختیار عامه بود. این امر باعث شد که تسلط و قدرت کلام و دامنه اطلاعات شاعران گذشته که در اثر تلاش و تحصیل طولانی به دست آمده بود، از میان برود. سومین مسأله از میان رفتن استادان برجسته زبان فارسی بود که به منزله مربی برای شاعران و نویسندگان بودند. در نتیجه امر مهم شعر و نثر در اختیار کسانی قرار گرفت که تسلطشان بر علوم ادبی اندک بود. در این دوره، شعر فارسی مثل زبان و دیگر رشته‌های علمی، بی‌رونق بود. علت اصلی این بی‌رونقی اول بی‌ثباتی اوضاع زمان و کساد بازار علم و ادب و دوم اندک بودن امیران و شاهان سخن‌شناس بود. گرچه در میان شاهزادگان و امیران دوره تیموری افرادی دانشمند و فرهنگ دوست وجود داشت، اما اکثر رجال آن دوره سخن‌شناس نبودند و برای اهل ادب حرمتی قائل نبودند.

«به سبب حوادث و مصائب فراوان، روحیه مردم برای پذیرش تعالیم صوفیان، آمادگی خاص یافته بود ... بحثهای عرفانی رواج تمام داشت و خواه ناخواه این احوال در ظهور شاعران عارف مسلک چون شاه نعمت‌الله ولی و جامی و شاه قاسم انوار مؤثر بود. عرفان علمی و خشک ابن‌عربی که از قرن هفتم بتدریج تبلیغ و تعلیم میشد، در این دوره در اعتقادات عارفان ایرانی رسوخ یافته و اصطلاحات آن نیز به زبان نثر و نظم فارسی راه یافته بود.

بهمین سبب در شعر شاه نعمت الله ولی و جامی و امثال آنان، اینگونه مباحث و اصطلاحات مربوط به آن دیده میشود.» (غلامرضایی، ۲۰۰۷: ۱۳۸۱).

پیشینه بحث:

پژوهشهای سبکی در ادبیات فارسی سابقه زیادی ندارند؛ اولین قدم را در این زمینه استاد بهار با تألیف «سبک‌شناسی» نزدیک به یک قرن پیش از این برداشت. از آن زمان آثار ارزشمندی همچون «کلیات سبک‌شناسی»، «سبک‌شناسی شعر»، و «سبک‌شناسی نثر» شمیسا، «سبک‌شناسی شعر فارسی» غلامرضایی، «درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات فارسی» عبادیان و ... در این زمینه نوشته شده‌اند که با توجه به گستره ادبیات فارسی، تعداد آنها اندک است.

مقاله حاضر حاصل بررسی سبکی شعر شاه نعمت الله ولی از شاعران و عارفان نامدار قرن هشتم ونهم است. امید است این کار مختصر گامی در عرصه مطالعات سبکی شعر فارسی باشد. «در متون و آثار ادبی فارسی اشاره‌هایی اجمالی و گذرا را به مفهوم سبک میتوان سراغ گرفت. عنصری در ستایش غزلسرای رودکی میگوید:

‘غزل رودکی وار نیکو بود / غزلهای من رودکی وار نیست
اگرچه بکوشم به باریک وهم بدین پرده اندر مرا راه نیست’
مولانا در ‘فیه ما فیه’ میفرماید: ‘از قرآن بوی خدا می آید’ و از حدیث بوی مصطفی می آید و از کلام ما بوی ما می آید. و این سخن بوفون را به یاد می آورد که: ‘سبک، خود نویسنده است’ (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۶: ۴۹).

یکی از قالبهای شعری که در عهد تیموری مورد توجه و علاقه شعرا قرار گرفت، غزل بود. شاه نعمت الله عارفی غزلسراست و بیشتر اشعار او که قریب دوازده هزار بیت است، غزلیات اوست. قصاید، رباعیات و دیگر اشعار او در مجموع دوهزار بیت است. نعمت الله از بحور و اوزان مطبوع و متنوع مانند بحر هزج، رجز، رمل، مجتث و سریع استفاده کرده است و در شعر او وزنهای ثقیل و مهجوردیده نمیشود. اینک وزن عروضی بعضی از اشعار او:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثنی محذوف):

گر ز چین سنبل زلفت صبا بویی برد / نافه مشک ختن گیرد به هرسویی برد (ص ۲۲۸)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مسدس محذوف):

عین دریایم و دریا عین ما نیست ما را ابتدا و انتها (ص ۵۳)

فاعلاتن مفاعیلن فعلاّن (بحر خفیف مسدّس مخبون اصلم مسبّغ):

با من بینوا چه خواهی کرد حاجتم جز روا چه خواهی کرد (ص ۲۳۶)

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (بحر هزج مثنیٰ سالم):

به یمن دولت وصلش جهان در حکم ما باشد چنین شاهی که ما داریم در عالم که را باشد (ص ۲۴۱)

مفتعلن مفاعیلن مفتعلن مفاعیلن (بحر رجز مثنیٰ مطوی مخبون):

عقل برو برو، عشق بیا بیا بیا راحت جان ما تویی دور مشوز پیش ما (ص ۴۰)

مفتعلن مفتعلن فاعلان (بحر سریع مسدس مطوی موقوف):

ای دهننت وهم و میانیت خیال کار دل از هر دو خیال محال (ص ۴۰۶)

اکثر غزل‌های شاعر دارای ردیفست. ردیف‌های فعلی، اسمی، ترکی و محلی، در هزار و چهارصد غزل شاعر مشهودست و تعداد غزل‌های بی‌ردیف در دیوان او صد غزل است.

برای نمونه به بعضی ردیفها اشاره میشود:

در سرپرده دل خانه خدا را طلبید این چنین خانه خدا بهر خدا را طلبید

در خرابات فنا، ساغر می نوش کنید آنگه از ساقی ما جام بقا را طلبید (ص ۳۲۲)

گر خدا را دوست داری مصطفی را دوست دار و ر محب مصطفایی، مرتضی را دوست دار

از سر صدق و صفا گر خرقه‌ای پوشیده‌ای نسبت خرقه‌بدان، آل عبا را دوست دار (ص ۳۳۹)

پیرهن گر کهنه گردد، یوسف جان را چه غم وردهی ویران شود، در ملک خاقان را چه غم

کدخدا باقیست، گر خانه شود ویران چه باک جان به جانان زنده است، گرتن رود جان را چه غم (ص ۴۳۹)

ویژگیهای صرفی و نحوی:

- حذف همزه در پایان واژه‌های عربی مختوم به مصوت بلند «آ»:

در عدم و در وجود رسم نکاح او نهاد مسکن اولاد ساخت دار فنا و بقا

ظلمت و نوری نهاد نام حدوث و قدم کرد تمیزی تمام شاه همه انبیا (ص ۶۴۱)

- حذف «ه» از پایان کلمات مختوم به «اه» در قافیه:

فقر سلطانی است، سلطانی است فقر پادشه درویش و درویش پادشا(ص ۴۷)

- استفاده از «ای» پیش از منادا:

ای که گویی «شراب می نوشی؟» خوش سؤالی جواب هست نعم(ص ۴۲۶)

- کاربرد حروف اضافه:

«به» به معنی «با»

به نور دیده سید، کسی که او را دید به هرچه می نگرد، نور او بود پیدا(ص ۲۶)

«از» به معنی «از جهت» و «از نظر»

از بلا چون کار ما بالا گرفت جان ما جوید بلا از مبتلا(ص ۳۱)

از کرم بنواخت ما را یار ما لاجرم بالا گرفته کار ما(ص ۳۴)

- بعضی از کاربردهای متداول «را» در شعر نعمت الله:

«را» در معنی اختصاص:

موج است حجاب ما در این بحر یا آب که آب را حجاب است(ص ۷۵)

«را» به معنی «برای»:

ای یار، دل یار به دست آر خدا را زین بیش دل خسته میازار خدا را(ص ۲۷)

بعضی ویژگیهای واژگانی

یکی از ویژگیهایی که از نظر لفظی در هر اثر ادبی قابل بررسی است، مربوط به واژه‌های آن اثرست. در دیوان شاه نعمت الله، این ویژگیها قابل توجه هستند:

در شعر او کلمات دشوار عربی و واژگان کهن بکار نرفته است. بعضی از کلمات عربی را که در دیوان او مشاهده میشود، شاعران همدوره او نیز در آثار خود بکار برده‌اند و بکارگیری آنها در شعر او دور از انتظار نبوده است. بعبارت دیگر میتوان گفت: زبان شعر نعمت الله ساده و تا حدی عامیانه است.

«در شعر هر شاعر به برخی لغات و اصطلاحات بر میخوریم که نسبت به کل واژگان مورد استفاده از جنبه محوری و کلیدی برخوردارند. بهمین دلیل اصطلاحات صوفیانه مانند: پیر

مغان، خرابات، قلندر، رند، میکده، کفر زلف و... در شعر او فراوان است.» (فرزام، ۱۳۷۹: ۳۹۲).

- در سخن نعمت‌الله شماری از جمعهای عربی (جمع مکسر و جمع مؤنث سالم) بکار رفته است. این جمعها بیشتر از نوع واژه‌های پر کاربرد زبان فارسی است، مانند: اعیان، حجب، قصور، اغیار، اشیاء، اسماء و...

- صفت و موصوفها و مضاف و مضاف‌الیه‌ها در سخن او عادیست و جنبه تازگی و هنجارگریزی آن اندکست مانند: شمع عشق، رشته جان؛ معجر سینه، آه دلسوز، زاهد مخمور، بحر زلال، جام جهان نما، شاه دنیا، دنیی دون بی وفا، سریر سلطنت عشق...

- در مواردی، شاه نعمت‌الله، واژه‌های مترداف نیز بکار برده است: جور و جفا، چون و چرا - بکاربردن ضمیر مفرد متصل مفعولی اضافه: دانش، گردانمش، بینش و ... - نام بردن از وسایل کار در بعضی موارد:

آتش عشقش دل ما را بسوخت داغ او بر دل «دروشی» دیگر است (ص ۹۲) - استفاده از پیشوند و پسوند: بگشاده، بریده، بی غبار، مردوار، نمکسار، نیکک، بارور، بی‌شمر، بیدلان، بی‌دوا...

- استفاده از واژه‌ها و ترکیبات قرآن و حدیث: الست، امانت، حی و قیوم، رحمن، روح القدس، عرش، علیم، قاهر، کبریا، ظلمت، القاهر، القابض، المبین. - استفاده از آیات قرآن:

کل شیء هالک الا وجهه این چنین وجهی موجه هست، نیست؟ (ص ۱۷۷) - استفاده از احادیث:

لا فتی الّا علی لاسیف الّا ذوالفقار این نفس را از سر صدق و صفا بایدزدن (ص ۶۷۷) ادوارد براون در کتاب از «سعدی تا جامی»، سبک غزلهای شاه نعمت‌الله را به شیوه «مغربی» نزدیک دانسته (براون، ۱۳۳۹: ۶۸۶)، ولی علیرغم شباهت سخن این دو باید گفت: شاه نعمت‌الله در غزل لحن و طرز خاصی دارد که مخصوص خود اوست؛ یعنی غزلیات او اغلب کوتاه و الفاظ مکرر و در باب وحدت وجود و آکنده از اصطلاحات دینی، عرفانی و فلسفی است. بعنوان نمونه غزل زیر را از اینگونه میتوان شمرد:

نقد گنج کنت کنزاً را طلب گوهر دُرّ یتیم از ما طلب...

از دویی بگذر که تا یابی یکی از همه یکتای بی‌همتا طلب
عارفانه دامن خود را بگیر آنچه گم کردی همه آنجا طلب
چشم عالم روشن است از نور او نور او در دیده بینا طلب
نعمت الله است عالم سر به سر نعمتی خوش از همه اشیا طلب (ص ۶۷)

استفاده از واژه‌های ترکی، عربی و عامیانه محلی

زبان فارسی این دوره به علت ادامه حکومت ترکان مغول آمیخته با لغات ترکی است. «البته واژه‌های ترکی در نثر کاربرد فراوانتری داشته و در شعر به سبب محدودیتهای شعری و هم به سبب دور بودن شعر از امور دیوانی لغات ترکی کمتر بکار میرفته است.» (غلامرضایی، ۱۳۸۱: ۲۱۱).

شاه‌نعمت‌الله که وضع زبان دوره در او تأثیر گذاشته، از واژه‌های ترکی مانند: یاساق، خاقان، انجو، طوی، یرلغ، تاش، قلاش، قیتول و ... استفاده کرده است.

عبارت ترکی «سن نجک سن سویله گل» را بصورت ردیف در یکی از غزلیات خود بکار برده:
من چنین سرمست یارم، سن نجک سن سویله گل غیر عشقش نیست کارم، سن نجک سن سویله گل
بیتی ملمع به عربی و فارسی و ترکی دارد: (ص ۴۱۲)

کل وجود جودک من جودک موجودنا با من بگو ترکی دگر، تا کی منی و سن سنی
(ص ۶۱۸)

در بیت دیگری به ترکی و عربی گفته است:

بیردم ایتور گل قردشم، فانظر بحالی یا حبیب فانظر بحالی یا حبیب، بیردم ایتور گل قردشم
(ص ۴۳۶)

نعمت الله قصیده‌ای شطحگونه به زبان عربی دارد:

ظهوری لم یزل ذاتی بذاتی حجابی لایزال من صفاتی (ص ۶۸۰)

«یکی از مضامینی که شاعر بارها بنظم درآورده دو بیت عربی صاحب‌بن‌العبادست که میگوید:

رق الزجاج و رقت الخمر فتشابهها و تشا کل الامر
فکانها خمر و لاقـدح و کانما قـدح و لاقـدح

و نعمت‌الله گفته است:

جام و باده هر دو هم‌رنگ آمدند من ندانم این کدامست آن کدام (ش ۱۰۴۴)
 جام و باده شدند همدم هم مجلس می‌فروش یافت نظام (ش ۱۰۴۳)
 (پورجوادی، ۱۳۸۳: ۶۱)

نعمت‌الله غزلی ملمع دارد که با اقتباس از فصوص‌الحکم به ترجمه هر بیت عربی در یک مصرع اقدام کرده است:

فلولاه و لولانا لما كان الذی كانا اگر نه ما و او بودی نبودى این و آن جانا
 فانا عبده حقبا و ان الله مـولانا حقیقت بنده اویم و سلطان است اومارا (ص ۵۱)

در چند غزل افعال را به لهجه محلی و بصورت مخفف آورده است:

در محیط عشق او جز ما نبو وصل و فصل و قرب و بعد آنجا نبو (ص ۵۳۱)

من به خدا که از خدا، غیر خدا نمی‌خوهم درد دلم دوا بود، از تو دوا نمی‌خوهم (ص ۴۵۳)

حضور یار بی‌اغیار خوش بو بهشت جاودان با یار خوش بو (ص ۵۳۰)
 استفاده از الفاظ عامیانه مثل «جگی جگی» به معنی جزع و فزع در طلب و مبالغه در اخذ و «یللی»، به معنی وقت تلف کردن و عمر را به بطلت گذراندن:

هان برسان به گوش او پیک صبا جگی جگی بندگی و سلام من بعد دعا جگی جگی (ص ۶۰۵)
 ترک مستم میپرستم یللی ساغر باده به دستم یللی (ص ۶۰۸)

«نعمت‌الله از زمره گویندگانی است که از ابراز و اظهار کمال احاطه و تبخیر خود در علوم عقلی و عرفان نظری و عملی در بسیاری از آثار و اشعارش خودداری نکرده، سهلست، که برای اثبات حقانیت دعوی ولایت و قطبیت این امر را لازم نیز می‌شمرده است» (فرزام، ۱۳۷۹: ۳۹۳).

او استفاده وسیعی از اصطلاحات صوفیانه در شعرش نموده که به بعضی از آنها اشاره میشود: لوح محفوظ، مجمع البحرین، اعیان ثابته، حجاب، ام‌الکتاب، فناء بقاء، شهادت، غیب، اسم اعظم، جام جهان‌نما، ذات و صفات، وحدت، کثرت و ... :

ما شرح اصطلاحات، گفتیم عارفانه بس گوهر لطیفی سفتیم عارفانه
 از قول نعمت‌الله شرح خوشی نوشتیم این راه عارفان را رفتیم عارفانه (ص ۸۵۰)

شاه گرچه در سبک و سیاق سخن تحت تأثیر گفتار بعضی از بزرگان شعر و عرفان چون عطار، مولوی و مغربی قرار گرفته، اما سخن او برآستی از لونی دیگرست. «یکی دیگر از هنجارگریزها که در متون صوفیه دیده میشود وجود تکرارست که علمای بدیع آنرا از اسباب مخلّ فصاحت سخن دانسته‌اند؛ حال آنکه صوفیه با بی‌اعتنایی به این دور داشت و تحذیر بدیعیون آن عیب را بارها در سخن خود به زیبایی بکار برده‌اند و کلام را گوش‌نواز و شعرگونه کرده‌اند.» (اترابی نژاد، ۱۳۸۳: ۳۹۳).

استفاده از آرایه تکرار

«اولین مسأله‌ای که در خوانش اول شعر شاه نعمت‌الله بسرعت متوجه آن میشویم، عنصر لفظی و معنایی تکرارست. این تکرار را در معماری، موسیقی و حتی بحور شعر میتوان دید؛ حتی قرینه‌سازی هم نوعی تکرارست. با توجه به اهمیت تکرار در هر جایی میتوان به جایگاه آن در هنر و ادبیات پی‌برد (کاسی، ۱۳۸۳: ۳۳۵).

تکرار در شعر شاه نعمت‌الله زیادست ولی مضامینی که تکرار شده، عارفانه است. اصولاً «بنیاد جهان و حیات انسان همواره بر تنوع و تکرارست. از تپش قلب و ضربان نبض تا شدآیند روز و شب و توالی فصول» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۹).

پربود تکرار در گفتار ما توخوشی بشنو که تکراری خوشست (ص ۱۰۱)

عقل برو برو، عشق بیا بیا
راحت جان و دل تویی دورمشو ز پیش ما (ص ۴۰)

غرق بحریم و آب میجوییم
قطره و موج و جو و دریا ما (ص ۳۲)

موج است و حباب و آب دریا
هر چار یکی بود بر ما (ص ۳۵)

بهترین تمثیل برای وحدت وجود و چگونگی ارتباط کثرت و وحدت، تمثیل موج و دریاست. موج از دریا برمیخیزد و به آن باز میگردد؛ وجودی مستقل ندارد، همان دریاست که به شکل موج درآمده است.

نمونه دیگر تکرار در غزلیات شاه نعمت‌الله، وجود چند غزل با یک وزن و قافیه است که اغلب دارای مضامین واحد و الفاظ و ترکیبات مشابه هستند:

- خراباتست و ما سرمست و ساقی جام میبردست
 خیر از ما کسی دارد که نوشد می ز جام جم (ص ۴۲۷)
- خراباتست و ما سرمست و ساقی جام میبردست
 بهشت جاودان ما بود این کنج میخانه (ص ۵۸۰)
- خراباتست و ما سرمست و ساقی جام میبردست
 سیوی میکشم دایم از آن خم صفای تو (ص ۵۳۵)
- خراباتست و ما سرمست و ساقی جام میبردست
 بجز ساقی سرمستان که میگیرد دگر دستم (ص ۴۱۹)
- یکی از روشهای تکرار که در بدیع لفظی، موسیقی کلام را به وجود می‌آورد، تکرار واک، هجا واژه، عبارت یا جمله یا مصراعست.
 بهره‌بردن از روش تجنیس، یکی از روشهاییست که هماهنگی ایجاد میکند و بر موسیقی کلام می‌افزاید:
- جناس تام:
- مبتلایی دیدمش خوش در بلا
 گفتمش خواهی بلا، گفتم بلا (ص ۳۱)
- جناس مرکب:
- مشکلات ما چو حل، وا کرده‌اند
 صحن ما را پر ز حلوا کرده‌اند (ص ۲۶۶)
- جناس ناقص:
- ز آب و خاک میخانه مرا ایجاد فرمودند
 زهی جام و زهی باده، زهی موجد زهی موجد (ص ۲۱۵)
- جناس وسط:
- عقل گر پند میدهد مشنو
 چه شنوی وعظ واعظ دم سرد (ص ۲۳۶)
- اشتقاق
- جام گیتی‌نما چو می‌بینم
 در نظر ناظر است و منظور است (ص ۹۵)
- هم حروفی (اعنات):
 راز جانانه اگر جویی بجو از جان من
 زانکه جان کردم فیدا همراز جانانه شدم (ص ۴۲۶)
- اگر همدم همی خواهی چوما با جام همدم شو
 و گرمحرم همی جویی، مجو جز خویش را محرم (ص ۴۲۷)
- هم صدایی:
- منزل جان و جهان، بر در جانانه ماست
 مسکن اهل دلان گوشه میخانه ماست (ص ۱۲۲)
- طرد و عکس
- حُسن حَسَن باشدش، هر که حسینی بود
 هر که حسینی بود، حُسن حَسَن باشدش (ص ۷۷۸)

- بدیع معنوی

نعمت الله را نهایت هست؟ نیست کی بود بی ابتدا را انتها (ص ۵۲)
مفاخرات و رجزخوانیهای شاعر در بعضی موارد شطح آمیز است. اینگونه مضمونهای
شطح آمیز، در غزلیات او زیاد است و باعث سرزنش خواننده نسبت به شاعر میشود:

نور بسیط، لمعه‌ای از آفتاب ماست بحر محیط، جرعه جام شراب ماست (ص ۱۱۲)

- ارسال المثل:

هر چه ورزی، دان که می‌ارزی همان قیمتت باشد به قدر این و آن (ص ۴۹۹)
- مراعات نظیر:

ز ناز زلف اوست که بستیم بر میان در دل خیال خرقه و میل صلیب نیست (ص ۱۷۶)

- تضاد:

ماییم آن فقیر که سلطان گدای ماست آری به فقر، سلطنت ما مسلم است (ص ۱۱۴)
- تلمیح:

هر که او با یوسفی در چه بود (ص ۲۹۹)
کی شود مایل به سلطانی مصر

- درج:

ورد صاحب نظران فاتحه روی تو باد قل هو الله احد حرز دو ابروی تو باد (ص ۲۰۸)

- سؤال و جواب:

گفتمش: روی تو جاننا قمر است؟ گفتمش: زلف تو آشفته چراست؟
گفتمش: زلف تو آشفته چراست؟

- ایهام:

حضرت جانانه را از جان بجو خدمت دلدار خود از دل طلب (ص ۶۸)

- تضمین:

گمان کج مبر بشنو ز عطار که هر کو در خدا گم شد، خدا نیست (ص ۱۷۵)

- بیان، «ایراد معنای واحد به طرق مختلف است» (شمیسا، ۱۳۸۶).

تشبیه: تشبیهات و استعاره‌هایی که شاعر بکار برده، ساده و به نسبت اشعارش بسیار کم است. در واقع او کمتر به آفرینش صور خیال نو و بدیع پرداخته است:

رنگ عشق و بوی معشوقست رنگ و بوی ما در میان عاشقان، این رنگ و بویی دیگرست (ص ۱۹۴)

- تشبیه تفضیل:

آفتاب‌بست او و عالم سایه‌بان شاهبازست او و عاشق فاخته (ص ۵۶۰)

- تشبیه بلیغ:

مرغ دل، در دام زلف دلبری افتاد باز عشق جانان، جان ما بر باد خواهد داد باز (ص ۳۷۱)

- تشبیه مفصل:

چون سر زلف بتان خواهم که پشتش بشکند هر که خواهد یک سرمویی، شکست سیدم (ص ۴۳۱)

استعاره:

چو سنبل میکند بر گل مشوش سواد کفرش ایمان مینماید (ص ۳۲۱)

استعاره مکنیه:

عشق میگوید دل و دلبر یکی است عقل، حیران دست بر سر میزند (ص ۲۷۱)

استعاره مصرحه:

نقش خیال رویش دیشب به خواب دیدم مه را به شب توان دید من آفتاب دیدم (ص ۴۳۰)

کنایه:

دل چو دم از عشق دلبر میزند پشت پا بر بحر و بر، بر میزند (ص ۲۷۱)

حکمت و آموزه‌های اخلاقی:

گر بیازارد مرا موری، نیازم و را خود کجا آزار مردم ای عزیزان، من کجا (ص ۲۶)

ستایش حق تعالی و منقبت پیامبر، ائمه و اولیا:

حمد آن حامدی که محمود است بخشش اوست هر چه موجود است (ص ۶۹۳)

بیا ای مؤمن، صادق بگو صلوات پیغمبر اگر از جان شدی عاشق بگو صلوات پیغمبر (ص ۶۵۶)

نور چشم عالمش خوانم علی مرتضی محرم راز رسول و این عم مصطفی (ص ۶۳۴)

نتیجه:

بررسی ویژگی‌های سبکی دیوان اشعار نعمت‌الله نشان می‌دهد که او بر فنون و قوالب شعری مسلط و از رمز و راز آن آگاه بوده، از صنایع بدیعی، معانی و بیان مطلع و از قابلیت‌های فراوان علمی و ادبی برخوردار بوده است. او شعر را از سر تفنن نسروده، بلکه شاعری صاحب‌نظر در دانش‌های ادبی و نمونه عینی یک عارف شاعر بوده است. اغلب تشبیهات وی

از نوع معقول به محسوس و حاصل تجربه و الهام او از طبیعت است که بیشتر آنها را تشبیه بلیغ یا اضافه تشبیهی تشکیل میدهد. استعاره‌های دیوان او ریشه در تفکر خاص او دارد و بازتاب اندوخته‌های باطنی و محسوسات شخصی اوست. تکرار بعضی ابیات و مضامین، یکی از ویژگیهای سبکی اوست که برای تاکید و اهمیت موضوع بوده است. اگرچه سبک او را به شیوه مغربی شبیه دانسته‌اند، اما علیرغم شباهت سخن این دو، او در غزل سبکی دارد که ویژه اوست.

فهرست منابع:

- ۱- انزابی‌نژاد، رضا (۱۳۸۳)، «چسبیتی و چرایی نثرهای عرفانی»، عرفان پلی میان فرهنگها، جلد اول چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- بروان، ادوارد (۱۳۳۹)، از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران: سنایی.
- ۳- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۸۶)، «مبانی سبک شناسی شعر»، ادب پژوهی، شماره دوم.
- ۴- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، سبک شناسی شعر، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۵- _____ (۱۳۸۶)، بیان، چاپ دوم، ویرایش سوم، تهران: نشر میترا.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸)، موسیقی شعر، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- ۷- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی شعر فارسی، چاپ اول ویرایش دوم، تهران: مؤلف و جامی.
- ۸- _____ (۱۳۸۵)، طرز عنصری، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.
- ۹- فرزام، حمید (۱۳۷۹)، تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت الله ولی، چاپ دوم، تهران: سروش.
- ۱۰- کاسی، فاطمه و صرفی، محمدرضا (۱۳۸۳)، «بررسی معنی شناختی استعاره و تکرار در غزلیات شاه نعمت الله ولی»، سراپرده عشق، چاپ اول، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ۱۱- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۳)، مجموعه مقالات درباره شاه نعمت الله ولی، مقاله «شعر عارفانه محض و شعر رندانه و عاشقانه»، گرد آوری و تدوین شهرام پازوکی، تهران، انتشارات حقیقت، چاپ اول.
- ۱۲- ولی، شاه نعمت الله (۱۳۸۵) کلیات اشعار، به سعی جواد نوربخش، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات یلدا قلم، ۱۳۸۵.